



رویاهایت را زندگی کن



*سخنی با شما

می گویند وقتی که شاگرد حاضر است معلم نیز پیدایش می شود. اگر این کتاب را برای مطالعه انتخاب کرده اید معلوم است که آماده اید تا قدم بعدی را در راه تکامل شخصی خود بردارید. شما آماده اید تا عالمانه بیشتر از آنچه واقعاً از زندگی خود می خواهید خلق کرده و دریافت کنید.

ما داریم یاد می گیریم که همگی در خلق زندگی خود سهیم هستیم و همگی جوابگوی وضعیت جهانی هستیم که در آن زندگی می کنیم. ما رفته رفته در می یابیم که چنان چه می خواهیم چیزهایی را در جهان خارج تغییر دهیم، در این صورت باید مشتاق باشیم تا تغییراتی ضروری در جهان درون خود هم بوجود بیاوریم.

پس تغییری در جریان است، تغییری در آگاهی ما. این تغییر در فضا و روی امواج رادیویی است و ما می توانیم آن را در اعماق وجودمان حس کنیم.

ما به نقطه ای رسیده ایم که تکامل معنوی خود را کامل کرده ایم و اشتیاق فراوانی داریم تا ارتباطمان را با یکدیگر، با اهداف خود و خودمان درک کنیم. به عنوان موجودات انسانی، رفته رفته به درون خودمان می نگریم، از اولویت ها و مقتضیاتمان می پرسیم و به دنبال معنای عمیق تری در زندگی خود میگردیم.

امیدوارم بوسیله ی این کتاب و بوسیله ی درک بهتر از این که قوانین چگونه در زندگی شما عمل می کند، شما هم درک بهتری از خودتان بدست بیاورید، یعنی شناختی از اینکه شما واقعاً که هستید و چرا در این جهان بسر می برید. این کتاب به یک دلیل اکنون در دست های شماست. شما می توانید یک زندگی آگاهانه واقعی را از هم اکنون شروع کنید، یک زندگی سرشار از هدف و معنا.

اگر از امروز شروع کنید، می توانید بین حقیقت باطنی و خرد خود ارتباط مجدد برقرار کنید. شما یاد می گیرید که به شم و احساس خود اعتماد کنید، آگاهی خود را بالا ببرید و به هیجان های خود افتخار کنید.

به خاطر داشته باشید شما به شکل تفکیک ناپذیری با هر کس و هر چیزی در جهان هستی، از جمله خداوند مرتبط هستید. شما پیوسته چنین بوده اید، جهان هستی در هر لحظه به طور خودکار به هر فکر، احساس و عمل شما واکنش می دهد. چون و چرا ندارد؛ همه چیز این گونه مثل آینه است، دقیقاً همان انرژی که می فرستید به شما منعکس می کند.

باورها و انرژی را که شما به جهان هستی می فرستید به نحوی از اشیاء و تجربه هایی که با انرژی و باور شما مطابقت دارند را دوباره به شما بر می گرداند. این حق مادرزادی تک تک شماست که خوشبخت باشید. این وظیفه شماست تا از طریق نعمت ها و استعداد های طبیعی خود به گونه ای حرف خود را بزنید که برای شما لذت به ارمغان آورد.

جهانی را مجسم کنید که همه با قوانین موجود زندگی می کنند. جهانی که همه ما مسئولیت کامل افکار و اعمال و نتایجی که آن ها به بار می آورند را به عهده می گیریم و مردمی قدرشناس تر، دلسوزتر، بخشنده تر و دوست داشتنی تر می شویم. به وسیله ی رعایت قوانین کیهانی نتیجه ی طبیعی همه ی این چیزها یک حالت روزافزون نعمت و لذت است.

در همان حال که افرادی قدرشناس تر و خوشبخت تر می شویم تحولی در انرژی کل سیاره خود بوجود می آوریم و به گسترش جهان در جهت بهتر تأثیر گذاریم.

سفر شما از همین جا و هم اکنون آغاز می شود. به خودتان قدرت بدهید، از این قوانین استفاده کنید و راه ساده ای که به شما نشان می دهم، طی کنید. من شما را در هر قدم از راه هدایت می کنم. زندگی به طریق آگاهانه و عمدی با قوانین کائنات و باورسازی، زندگی شما را متحول خواهد کرد و چگونگی نقش آفرینی شما در این جامعه جهانی را تغییر خواهد داد.

شما هستید که می توانید فکر کردن خودتان را تغییر دهید، می توانید زندگیتان را دگرگون و جهان را متحول کنید. حیات شما در این جهان دلیلی دارد و جهان به آنچه شما دارید تا عرضه کنید نیاز اساسی دارد.

- آینده ای را که می خواهید را تجسم کنید.
- زندگی رویایی خود را خلق کنید.
- آن را ببینید، احساس کنید و باور کنید.

این کتاب پاسخی است برای آن که چطور باشید و چطور عمل کنید و هر چیزی را که باعث خوشحالی شما می شود بتوانید به دست آورید. این کتاب هم چنین به شما یاد می دهد که چطور نباشید و چطور عمل نکنید و چطور چیزهایی را که باعث ناخشنودی شما می شود از خود دور کنید.

من در سطوح مختلفی از آگاهیتان با شما سخن می گویم، اما شما فقط چیزهایی را درک می کنید که آماده ی درک آنها هستید. همه برداشتی یکسان از این کتاب ندارند اما هر بار خواندن این کتاب مطالب جدیدی به شما می آموزد. کسانی که قدرت این کتاب را درک می کنند آن را چند بار می خوانند. این کتاب به موجودات مادی کمک می کند تا رابطه شان را با خدا و هر آنچه برآستی هستند، درک کنند.

نخستین گام

چیزی نیست که نتوانید داشته باشید، انجام دهید، یا بشوید.

می‌خواهم به یادتان بیاورم که چیزی در این دنیا نیست که نتوانید صاحب آن بشوید یا کاری نیست که نتوانید بکنید یا کسی نیست که نتوانید مثل او بشوید. اما موقعیت فعلی شما را هم دوست دارم. حتی اگر خودتان دوست نداشته باشید، میدانم که این سفر از جایی که هستید به جایی که می‌خواهید بروید چقدر نشاط آور است.)

از شما می‌خواهم در طی این روزگاری که گذرانده‌اید هر اندیشه‌ای را که مانع از شادی و قدرت شما بوده فراموش کنید و می‌خواهم کمکتان کنم آن دانش نیرومندی را که درون هر یک از شما خفته از نو بیدار کنم. بنابراین آرام بگیرید و از این سفر آرامی که منجر به کشف دوباره‌ی وجودتان می‌شود لذت ببرید.

خواسته‌ی ما این است هنگامی که به پایان این کتاب می‌رسید، خودتان را همان طوری بشناسید که من می‌شناسم. خودتان را آن طوری دوست بدارید که من دوست می‌دارم و از زندگی خود آن چنان لذت ببرید که از تماشای زندگی شما لذت می‌برم.

چرا افراد از یک کتاب یکسان، نتایجی متفاوت می گیرند؟

آیا تا کنون این سؤال برایتان به وجود آمده است که چرا افراد از یک شرایط یکسان، نتایج متفاوتی را تجربه می کنند و دریافت آنها در مسائل کاملاً یکسان متفاوت است؟

گاهی افرادی را می بینید که در یک خانواده بزرگ شده یا حتی دوقلو بودند، یعنی در یک شرایط کاملاً یکسان رشد کرده اند، آموزش های یکسانی دیده اند، والدین یکسانی داشته اند، یک محیط یکسان را تجربه کرده اند، اما یکی موفق است و دیگری ناموفق، یکی ثروتمند است و دیگری فقیر.

یک کلاس درس در دانشگاه را در نظر بگیرید:

دانشجویان زیادی سر کلاس حاضر می شوند. همه این افراد، با آموزش های یکسانی در این کلاس مواجه هستند. استاد، یک مطلب را برای همه آموزش می دهد، اما در پایان ترم، نتیجه ی امتحانات این است که با وجود آموزش های یکسان در یک کلاس، هم نمره ۲۰ وجود دارد و هم نمره مردودی!

سوالی که پیش می آید، این است که :

- چرا همه ی افراد، نتایج یکسانی از آموزش های یکسان نمی گیرند؟!
- چرا با این که افراد زیادی فیلم راز را دیده اند، اما نفرات بسیار اندکی توانسته اند زندگی خود را متحول نمایند؟!
- چرا با وجود قوانین یکسان بر کیهان، همه افراد سعادت مند، ثروتمند و خوشحال نیستند؟!

یک روز که در حال مطالعه کتاب قرآن بودم، این آیه نظرم را جلب کرد:

و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند، پس آن هایی که به خدا ایمان آورده اند می دانند که آن مثال، حق است از جانب او، و اما آن هایی که کافرند می گویند : خدا را از این مثل چه مقصود است؟ خدا با این مثال، جمع زیادی را گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می سازد! (بقره ۲۶)

دقت کنید که یک مثال یکسان ، دو نتیجه مختلف را برای دو نوع مختلف از دیدگاه و باور به وجود آورده است! نتیجه برای یک گروه «هدایت» است و برای گروهی دیگر «گمراهی»!

این آیه جواب کاملی است :

- همه افراد به یک میزان یک موضوع را نمی پذیرند و باور نمی کنند و به نتیجه اش ایمان ندارند!
- همه افراد به یک میزان، متعهد به برنده شدن و نفر اول بودن، نیستند.
- همه افراد به یک میزان، متعهد به انجام تمریناتی که استاد برای افزایش مهارت شان طراحی نموده، نیستند.
- همه افراد به یک میزان به نشانه ها ایمان نمی آورند.

اگر افرادی را می بینید که با وجود اطلاع از قانون جذب و قوانین کیهانی، موفق نیستند، دلیلش این است که:

اولاً همه افراد به یک میزان، این قوانین را باور نکرده و نمی پذیرند. لذا از آنجایی که ایمانی به نتیجه آن ندارند، قدمی هم برنداشته و تمرینی هم انجام نمی دهند. اما افراد کمی که با ایمان این مطالب را می پذیرند و باور می کنند، این ایمان در آنها تعهدی قوی برای بکار بردن این مطالب در تمام جوانب زندگی شان ایجاد می کند.

هر چقدر ایمان و باور افراد به یک موضوع بیشتر باشد، تعهدشان در بکار بستن این مطالب نیز بیشتر می شود. بنابراین عمل به آن قوانین، جزء رفتارشان می شود. به همین دلیل است که در قرآن در اکثر موارد، کلمه ایمان، با عمل صالح همراه است. زیرا ایمانی که به عمل نیانجامد، بی فایده است.

طبق قوانین کیهانی، من هیچ راه دیگری برای رساندن شما به آرزوهایتان سراغ ندارم، مگر اینکه تمریناتی را که در این کتاب آورده ام را با تعهد و ایمانی قوی، آن قدر انجام دهید تا جزئی از رفتارتان شود.

افرادی که از برنامه هایم و قوانین استفاده کنند، تغییر و تحولی اساسی در زندگیشان به وجود خواهند آورد و مهم ترین عامل این نتیجه، تعهدی است که به انجام تمرینات دارند.

اگر قصدتان فقط مطالعه این کتاب است، بی آنکه بخواهید تمرینی انجام دهید، پیشنهاد می کنم همین حالا خواندن آن را متوقف نموده، منتظر اتفاق و تغییر خاصی نیز در زندگیتان نباشید.

اگر فقط عده ی کمی از افراد بتوانند با عمل به توصیه های این کتاب و انجام تمریناتش، زندگی خود را متحول نمایند، برای من کافی است و نیز برای پیشبرد جهان!!

- فقط یک نفر بود که سعی در اختراع برق کرد. همین یک نفر کافی بود تا مسیر همه چیز در جهان و زندگی ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰ انسان در کره زمین، تغییری اساسی کند.
- فقط یک نفر مانند استیو جابز، این تحول عظیم را در صنعت آی تی به وجود آورد، در حالی که هزاران نفر در حال سود بردن از تغییری هستند که این آدم ایجاد نمود.
- فقط یک نفر مانند ایلان ماسک صنعت هوا فضا و آینده را با استفاده از باور و اراده اش دگرگون کرد

پس اگر عده ی کم اما متعهد ، این کتاب را بخوانند و به تمرینات و آموزه های آن عمل نمایند، قطعاً این کتاب مسیر زندگی خود و نسلشان را دچار تغییری اساسی می نمایند. این برای من کافی است و به هدف خود، از انتشار رسیده ام. زیرا همواره همین عده ی کم هستند که مسیر حرکت جهان را به سوی زیبایی بیشتر تغییر می دهند.

چرا پس از این همه سال به آرزوهایمان نرسیده ایم؟

اصلاً رؤیایی دارید؟!

چقدر در رابطه با رؤیاهایتان، جدی هستید؟!

یا آنقدر غرق در روزمرگی هایتان شده اید که کلاً بیخیالشان شده اید؟!

چرا بعضی وقت ها در مسیر رؤیاهایمان آنقدر مستأصل می شویم که نزدیک است دست از همه چیز برداریم و عطایش را به لقایش ببخشیم؟!

اگر آرزویی دارید، تا کنون چه کاری برای به تحقق پیوستنش انجام داده اید؟! چه قدمی برداشته اید؟

- اگر هیچ قدمی برای رؤیایتان برداشته اید
- اگر حتی از فکر کردن به رؤیایتان می ترسید
- اگر حتی جرأت تجسم نمودن این رؤیا را ندارید

فقط و فقط به این دلیل است که شما آرزویتان را باور ندارید و مهم تر از آن، خودتان را باور ندارید، شما به اندازه کافی خود را لایق تجربه این آرزو نمی دانید. به اندازه کافی به خودتان ایمان ندارید.

حتماً در برابر این حرف ها مقاومت کرده و می گوئید :

اصلاً چنین نیست! من با این که خودم را لایق بهترین ها می دانم ، با اینکه به خودم ایمان دارم ، پس چرا خبری از این آرزو در زندگیم نیست. با این که زمان زیادی گذشته، چرا من به آن نرسیده ام؟!

و من به شما خواهم گفت : اگر قدمی بر نمی دارید، یعنی به اندازه کافی ایمان ندارید زیرا ایمانی که باعث حرکتتان نشود، ایمان نیست! زمانی می توانید ادعا کنید که به رؤیایتان ایمان دارید ، که برایش حرکتی کرده باشید.

منظورم از حرکت ، حداقل در ابتدای امر ، یک تلاش جسمی و فیزیکی نیست. بلکه عمده ی صحبت من در مورد باورتان و نحوه ی نگاهتان به این آرزو و نیز به تبع آن، رفتارتان در مورد این آرزوست!

آیا رفتارتان نشان از داشتن آرزویتان را می دهد؟!

برای مثال اگر آرزویتان داشتن یک خانه مشخص است :

آیا قادرید خود را در آن خانه تجسم کنید؟!

آیا به گونه ای راه می روید یا ظرف می شوئید یا دوش می گیرید که گویی آشپزخانه یا حمام، متعلق به آن خانه است؟!

آیا به خاطر آن از خداوند تشکر می کنید؟!

و ...

مثالی می زنم:

اگر خود خدا یا حتی فردی که به راست گویی او ایمان دارید ، به شما بگوید که در فلان نقطه از شهر، گنجی عظیم را پنهان نموده است، آیا شما باز هم نسبت به این موضوع بی تفاوت خواهید بود یا فوراً شال و کلاه کرده و با بیل و کلنگ سراغ آن مکان می روید؟!

قطعاً شما بلافاصله به آن نقطه و در جستجوی گنج روانه خواهید شد. حتی اگر یک درصد هم احتمال صحت این موضوع را بدهید، حتماً آن را امتحان می کنید ، زیرا شما این موضوع را باور کردید ، شما باور کردید که این گنج در آن نقطه موجود است و به همین دلیل فوراً اقدام می کنید.

بنابراین اگر آرزویی دارید اما هیچ کاری برای تحقق آن انجام نمی دهید، نشان دهنده این است که هنوز باورتان و ایمانتان آنقدر قوی نیست که بتواند شما را به تکاپو وادارد.

افراد به این دلیل موفقیت قابل توجهی در زندگیشان کسب نمی کنند که :

اولاً آرزویی ندارند.

ثانیاً ، اگر هم آرزویی دارند ، یا آن قدر برایشان دور از دسترس است یا آن قدر خود را لایق آن نمی دانند و یا آن قدر آن آرزو در نظرشان بزرگ است که اصولاً به آن فکر هم نمی کنند.

در یکی از کارگاه های مشاوره ایم ، برای روشن شدن این موضوع ، به افراد ۵ دقیقه فرصت دادم تا ۱۰ تا از آرزوهایشان را لیست کنند : اما در عمل مشاهده کرده ام که حتی اگر ۵ ساعت یا ۵ روز هم به آن ها فرصت دهم ، برخی حتی به سختی یک آرزو را می نویسند و برخی نیز فقط می نویسند که «می خواهم خوشبخت شوم» یا «می خواهم موفق شوم» یا «می خواهم ثروتمند شوم»

آن ها تعجب می کنند که چرا به قول خودشان هنوز خوشبخت نشده اند !!! که البته اگر هم می شدند ، بسیار مایه تعجب من بود !!

- اگر رؤیایتان خوشبختی است ، به من بگویید تعریف شما از خوشبختی چیست؟
- اگر هدفتان ثروتمند شدن است ، باید بتوانید بگویید که با ثروتتان چه چیزهایی می خرید ، به کجا سفر می کنید، چه کارهایی انجام می دهید؟!

به خودتان نگاه کنید و ببینید که چقدر کم رؤیای خود را شناخته اید ! وقتی اطلاعات شما از رؤیایتان تا این حد کم است، چه انتظاری از خداوند دارید؟! وقتی هنوز خودتان دیدگاه مشخصی از رؤیایتان ندارید انتظار ورود چه چیزی را در زندگیتان دارید؟

همه این مسائل، ناشی از عدم شناخت و درک قوانین کیهانی است. به همین دلیل ما نیاز داریم تا این قوانین را بشناسیم، درک کنیم و در زندگی مان اجرا کنیم. یکی از قوانین کیهانی این است که در مورد رؤیایمان به وضوح برسیم و من این وضوح را از شما می خواهیم!

عدم وضوح در مورد آرزوهایتان، مانند این است که شما به یک مغازه پوشاک فروشی رفته و از فروشنده تقاضای یک لباس نمایید! قطعاً با این اطلاعات، فروشنده قادر به برآوردن درخواست تان نخواهد بود زیرا او در مغازه اش از مانتو، شلوار، پیراهن، جواراب تا روسری و ... همه و همه را موجود دارد.

پس نباید انتظار داشته باشید که فروشنده برای شما لباسی بیاورد، مگر آن که نوع آن، جنس آن، رنگ، سایز و ... را دقیقاً مشخص نمایید. در غیر اینصورت مجبورید تا آخر عمر منتظر بمانید تا شاید فروشنده ای پیدا شود که منظورتان را درک نماید. و البته که بر طبق قوانین کیهانی، چنین فروشنده ای وجود ندارد.

تمرین:

اگر با من موافق هستید، برای شروع این تمرین را انجام دهید، زیرا پس از انجام این تمرین، خیلی چیزها دستتان می آید:

۵ دقیقه برای خود زمان گرفته و ۱۰ تا از مهمترین آرزوهایتان را بنویسید. سعی کنید در مورد هر کدام به وضوح کامل برسید و آرزوهای خود را در حد توان به وضوح کامل توضیح دهید؟

خواهش می‌کنم تا وقتی که این تمرین را انجام نداده‌اید به صفحه بعد نروید. یادتان باشد قرار است زندگی‌تان را متحول کنید نه اینکه اطلاعات‌تان را بیشتر کنید!

یکی از دیگر از مهم‌ترین موانعی که جلوی تحقق رؤیای‌تان را می‌گیرد، باور بسیار مخربی با عنوان «احساس عدم لیاقت در مورد خواسته‌ها» است.

در یکی از جلسات مشاوره ایم ، از افراد خواستم لیستی از مهم ترین اهدافشان تهیه کنند. سپس یکی از افراد داوطلب شد و با صدای بلند شروع به خواندن اهدافش نمود. وقتی به یکی از اهدافش رسید،

همراه با خنده ای تمسخر آمیز گفت : یکی از بهترین دکترای قلب و عروق ایران!!! به او گفتم: چرا میخندی؟؟ پاسخ داد : خوب من ربطی به قبول شدن هم ندارم چه برسد به بهترین دکتر شدن. از او پرسیدم ، پس چرا جزء اهدافت آن را نوشته ای؟ در پاسخ گفت : خودم هم می دانم که هرگز چنین چیزی برایم اتفاق نمی افتد، اما چون دوست داشتم که جزء بهترینا باشم، این را نیز نوشتم.

هدف من از بازگو کردن این موضوع این است که وقتی خودتان لیاقت رسیدن به خواسته ای را در وجودتان حس نمی کنید، چه انتظاری از خداوند دارید؟! **من با ایمان به شما می گویم که جهان به همان اندازه شما را لایق داشتن خواسته تان می داند که خودتان خود را لایق آن خواسته بدانید.**

خداوند قوانینی را در جهان وضع نموده است و هرگز از این قوانین تخطی نمی کند. قانون این است که تمام اتفاقات و شرایط زندگی شما ، توسط فرکانس هایی که به جهان ارسال می کنید به وجود می آید نه اینکه یک نیروی ماورایی (خداوند) دخالت کند و شما را به خواسته تان برساند یا از آن دور کند و یا اینکه شما را خوشبخت و یا بدبخت کند

به همین دلیل، خداوند همان چیزی را برای شما می خواهد که خودتان برای خود می خواهید. تنها کاری که خداوند در جهت اهدافتان انجام می دهد این است که : شما را در جهت انتخاب تان، یاری خواهد کرد. پس اگر انتخاب شما بدبختی و فقر باشد، در آن مسیر هدایت خواهید شد. نیز اگر انتخابتان سعادت ، ثروت ولذت باشد، باز هم در این مسیر هدایت می شوید.

بنابراین در مورد رؤیاهایتان، این موضوع که ، چقدر خودتان را لایق می دانید؟! بسیار مهم است. زیرا خداوند نیز به همان اندازه شما را لایق می داند. شما به همان اندازه موفقیت دریافت می کنید که خود را لایق آن موفقیت می دانید، نه بیشتر!!! این یک قانون است.

اگر خودتان را باور ندارید، اگر خود را لایق بهترین شغل، بهترین مسکن، بهترین ماشین، بهترین همسر و ... نمی دانید و در یک کلام : « احساس لیاقت داشتن بهترین ها را ندارید »

- باید تغییری اساسی در خود ایجاد کنید.
- باید ریشه های این موضوع را یافته و نابود کنید.
- باید این باورهای کهنه را تغییر دهید.
- باید این بیماری فکری را درمان کنید.

نقش باورها در تحقق یا عدم تحقق رویاها

هدف من در این کتاب، کمک به شما برای تغییر باورهای محدودکننده و جایگزین کردن آن با باورهای قدرتمندکننده جدید است. هرچند این کار آسان نیست، اما ممکن است. من نیز روزی خودم را لایق نمی دانستم. من نیز آن قدر به اهداف مختلفی نرسیده بودم که دست آخر بی خیال همه چیز شده بودم. من باور کرده بودم که باید همین زندگی را با تمامی مشکلات، شکست، تحقیر و... بپذیرم

زیرا فکر می کردم این تقدیری است که توان تغییر آن را ندارم. پس ناگزیر از پذیرفتن آن هستم. اما زمانی که قوانین کیهانی را شناختم، همه چیز در من تغییر کرد، نه به این دلیل که کار خاصی انجام دادم یا شانس آوردم یا فردی به من کمک کرد، بلکه نحوه ی نگاه من تغییر کرد، نحوه ی فکری و باوری من نسبت به خودم، زندگی ام، خداوند و قوانین اش تغییر کرد.

من با استفاده از این قوانین، زندگیم را تغییر داده ام. چقدر دوست دارم این موضوع را فریاد بزنم که :

- وقتی آماده ی تغییر می شوید

- وقتی تصمیم به تغییر همه ی آنچه قبلاً باور کرده بودید ، می گیرید
- وقتی به همه ی آنچه قبلاً باور داشتید، شک می کنید
- وقتی بدون تعصب به همه روش های فکری و رفتاری گذشته تان، در پی حل مسئله تان برمی آید
- وقتی متعهد به درک قوانین و اجرای آن در زندگیتان می شوید

جهان را مشتاق تر از خودتان برای موفقیت تان خواهید یافت. خداوند را مشتاق تر از خود می یابید و دستان حمایتگر پروردگار را احساس می کنید.

اما فراموش نکنید که تغییر باورها کار راحتی نیست ! کار یکی دو روز نیست. وقتی من به دوستان در مورد تغییر باورها می گویم ، فوراً پاسخ می دهند، من از همین الان باورم را تغییر می دهم. من از همین الان خودم را لایق می دانم... و انتظار دارند بلافاصله، اتفاقات زندگی نیز تغییر کند!!!

وقتی فردی با این لحن صحبت می کند، متوجه می شوم که این فرد اصلاً قوانین را درک نکرده. این فرد اصلاً مفهوم باورها و نقش آنها را در زندگی مان درک نکرده و عدم این درک است که موجب گفتن چنین سخنانی می شود.

ما در یک جهان فرکانسی زندگی می کنیم. جهانی که با فرکانس های شما مدیریت می شود و نه با حرف هایتان. فرکانس های شما حاصل باورهایی است که نسبت به مسائل گوناگون در زندگیتان دارید و این باورها حاصل تجارب زیاد والدیتان، معلمانان، جامعه، و نیز خودتان در طی چندین و چند سال است.

بعضی ها تصورشان از باور، یک دکمه است که با کلیک روی آن، کارش شروع یا متوقف می شود. اما حرف من چیزی جز این است. دوست من، باورهای ما در طی سالیان به وجود آمده اند.

اگر بخواهم تعریفی از باور داشته باشم، باور یک فکر است که آنقدر تکرار شده که تبدیل به فکر غالب شما گشته است

باور یک ژنراتور فکر است که در هر لحظه در حال تولید فکر می باشد. منشأ باورهای شما، گذشته شماست، رفتارهای پدر و مادر، معلمان و ...

به عنوان مثال:

- اگر والدین شما هر روز در مورد موضوعات مالی با یکدیگر مشاجره داشتند، شما هم اکنون این مشکل را با همسرتان دارید.
- اگر رفتار پدر و مادر شما در مورد پول این گونه بوده که تمامی پس انداز خود را سرمایه گذاری می نمودند، شما نیز در هر شرایطی به فکر سرمایه گذاری هستید.
- اگر پدر شما همواره لنگ پول بوده است، شما نیز اکنون اینگونه اید.

پس هر رفتاری را که دارید، حاصل تجاربتان در گذشته از چیزهایی است که در مورد آن موضوع، دیده اید یا شنیده اید. باورها در طی سالیان به وجود آمده اند. برخی باورهای شما حتی ریشه هایی بسیار کهنه دارند. یعنی از پدران پدران به شما رسیده است. برخی باورها نیز حتی در طی سالیان بسیار درازتر و از اجداد قدیمی ما به وجود آمده اند. بنابراین به این راحتی و فقط با تأیید کردن این حرف ها، باورهای شما تغییر نمی کند. شما این باورها را یک شبه ایجاد نکرده اید که بخواهید به همین سرعت نیز تغییر دهید.

اما خبر خوب این است که شما می توانید باورهایتان را تغییر دهید. همانگونه که باورهای قدیمی را در خود ایجاد کردید، همانگونه که با تکرار و تکرار و تکرار یک فکر، آن را تبدیل به یک باور کردید، اکنون هم می توانید این باورها را تغییر و باور جدید و قدرتمند کننده ای ایجاد نمایید. اگر من توانستم این کار را انجام دهم پس شما هم می توانید. فقط باید مثل من با تمام وجود بخواهید. و برایش انرژی و زمان بگذارید.

بنابراین، قبل از هر چیز باید خودتان را لایق بدانید. لایق آرزویی که برای خود تعریف کرده اید.

- باید در هر لحظه مراقب رفتارتان با خود باشید.
- باید با خودتان در صلح باشید.

نگاهی به بچه ها انداخته و ببینید چقدر با خود در صلح اند!

- باید مجدداً کودک شوید...
- باید مانند بچه ها فکر کنید.
- مانند بچه ها آرزو کنید.
- مانند بچه ها آرزویتان را دقیق و با جزئیات کامل، تجسم کنید.

تعریف من از آرزوی دست یافتنی

- باید بتوان خواسته خود را با جزئیات کامل تجسم کرده و با شوقی وصف ناپذیر، ساعت ها در مورد آن صحبت کرد.

- باید در مورد این سؤال که « چرا چنین آرزویی داری ؟ » جواب های زیادی داشت. یعنی به صورت کامل و واضح دلیل داشتن این آرزو را باید دانست.
- باید وقتی به آن فکر می کنید، یا در موردش حرف می زنید یا آن را به یاد می آورید، اشتیاقی سوزان را احساس کنید.
- باید خواسته تان مرتباً جلوی چشمانتان باشد.
- باید به خاطر داشتن این آرزو و تحقق آن حتی قبل از وقوع ، با تمام وجود از خداوند سپاسگزار باشید.

اگر به هنگام شکرگزاری در مورد خواسته تان از خداوند، اشتیاق سوزانی را احساس کردید.

اگر با رؤیایتان به خواب رفتید و با رؤیایتان چشم گشودید.

اگر به اندازه کافی خود را لایق داشتن آن پنداشتید.

به شما قول می دهم که زودتر از تصور به آرزویتان می رسید.

تکرار می کنم : در برابر رؤیاهایتان، دوباره یک کودک شوید. ما در کودکی، به طور دقیق می دانستیم کدام عروسک یا کدام دوچرخه را می خواهیم. آن را با وضوح کامل می دیدیم، در رؤیایمان با آن بازی می کردیم. برایمان به دست آوردنش، کاملاً ممکن بود. ما با این رؤیا زندگی می کردیم. جالب اینجاست که از راه های عجیب و غریبی نیز به دستش می آوردیم.

اما هرچه بزرگتر شدیم، دنیای بزرگترها در ما تأثیر بیشتری گذاشت، نیمکره سمت چپ که مربوط به ذهن استدلالی و منطقی ما است، بیشتر خودش را وارد ماجرا نمود. ما مانند پدر و مادرمان، برای هر چیز شروع به حساب و کتاب کردیم. یاد گرفتیم که زمان محدودی در اختیار داریم و بر طبق این زمان، کارهای مشخصی می توانیم انجام دهیم. نه بیشتر!!

رفتار پدر و مادر، همواره بیشترین تأثیر را بر زندگی هر فرد می گذارد. به همین دلیل است که زندگی مالی یا عاطفی افراد، بسیار شبیه والدینشان است.

ذهن ما و باورهای ما در زمان تولد مانند یک لوح سفید است. به محض شروع تعامل با دنیای فیزیکی، این لوح سفید نیز، نقش پذیرفتن را آغاز می کند. در زمان تکامل فکری و باوری، بیشترین تعامل مان با والدین مان است. رفتارهای متعددی از والدین مان در مورد موضوعات متعدد آن قدر تکرار شده است که شروع به ساختن باورهایی در ما نموده است.

اگر در خانواده ای بزرگ شده اید که پدر شما با کار سخت و سنگین و تلاش شبانه روزی به سختی قادر به پرداخت هزینه های زندگی بوده و درخواست های بدیهی مثل خواستن اسباب بازی نادیده گرفته شده و همواره در قبال هر درخواست با پاسخ هایی از این قبیل روبرو شده اید که :

مگر پول علف خرس است !!!؟

پول زیر پای فیل است !!

نابرد رنج گنج میسر نمی شود

....و

این موضوع باوری را در شما ساخته است که :

- هیچ چیز به راحتی به دست نمی آید.
- پول کافی برای تحقق همه خواسته ها موجود نیست.
- ما نمی توانیم هر آنچه را که دوست داریم، به دست آوریم.

این موضوعات با تکرار بیشتر و بیشتر، کم کم باورهایی را در شما ایجاد کرد. باورهایی که روز به روز شما را محدودتر و از کودک درونتان دورتر ساختند. اما این فقط یک باور است نه یک واقعیت !!! این باوری است که هر شخصی می تواند آن را تغییر دهد. برای نقض این باور، می توانید افراد زیادی را ببینید که باور دارند پول مثل ریگ در کف خیابان است! سنگ فرش هر خیابان از طلاست و این افراد با این باور به راحتی در حال کسب ثروت اند.

تفاوت آنها نه در استعدادشان است، نه جنسیت آنها، نه موقعیت اجتماعی شان و نه در کشوری که در آن زندگی می کنند. بلکه تفاوت فقط در باور آنهاست. تفاوت در نگاه آنها به خداوند است.

- آنها رزاقیت و وهابیت خداوند را باور کرده اند.
- آنها بخشندگی او را باور دارند،
- آنها باور دارند که هر چقدر از او بیشتر بخواهند، بیشتر به آنها می بخشد.

سرشت همه ما از یک چیز است. همه ما قسمتی از خدا هستیم. همه ما به یک اندازه به منبع ثروت و خوشبختی دسترسی داریم. پس چه اتفاقی برایمان افتاده که حتی کوچکترین آرزوهایمان را نیز از یاد برده ایم. تمامی این تضادها باید یک سؤال بزرگ را در ما ایجاد نماید. باید هوشمندانه به دنبال این جواب، درون مان را جستجو کنیم.

من برایتان می گویم که این اتفاق به چه شکل افتاد :

- ۱- ما روز به روز محاسبه گتر شدیم.
- ۲- فهمیدیم برای پول باید سخت کار کنیم.
- ۳- فهمیدیم که به اندازه کافی لایق نیستیم.
- ۴- فهمیدیم باید توقع مان را از زندگی کم کنیم زیرا فقط ۲۴ ساعت در روز زمان داریم تا برای به دست آوردن خواسته هایمان تلاش کنیم. پس شروع به حساب و کتاب کردیم. به عنوان مثال، اگر با هشت ساعت کار در روز، یک میلیون تومان، درآمد در ماه کسب می کردیم، طبق حساب ما در بهترین حالت، می توانست با تلاش شبانه روزی آن را به ۳ میلیون تومان رسانید.

به این ترتیب ما خود را محدود و محکوم به تلاش فیزیکی کرده ایم، رقم های بالا دیگر حتی در خیال مان هم نمی گنجد. زیرا ما سال ها پدران مان را در حال تلاش فیزیکی دیده ایم. نتیجه این دیده ها و شنیده ها این بوده که باور کرده ایم پول سخت به دست می آید، برای کسب پول باید کار فیزیکی شبانه روزی انجام داد.

ما منابع مان را به فراموشی سپرده ایم. نیروهای مان را ناکارآمد شمرده ایم. زیرا ما قدرت تجسم و قدرت باور را فراموش کرده ایم. زیرا گرد و غبار سال ها بیماری فکری راه را برای شنیدن پیام خداوند و قوانین کیهانی اش، بر قلب مان بسته است. کم کم به همان حرف هایی رسیدیم که در کودکی از پدرمان در

هنگام درخواست اسباب بازی یا لباس و ... شنیده ایم و این طرز فکر بیشتر و بیشتر در ما تقویت شده است.

بنابراین وقتی افرادی را می بینیم که بسیار ثروتمندند، که در رفاه کامل به سر می برند، که روابطی بسیار عالی دارند و ... با دیدن این تضادها، بجای کنکاش در روش فکری و باوری آن ها یا کنکاش در فهمیدن قوانین کیهانی، یا شک به روش فکری خودمان و یا یافتن دلیل آن در درونمان.

اینطور نتیجه می گیریم که :

- به اندازه کافی لایق نیستیم.
- یا اینکه آن ها انسان هایی معمولی نیستند.
- یا آن ها انسان های درستکاری نیستند و از طریق کلاهبرداری و کار خالف و حرام به این ثروت رسیده اند.

۱. چون این قدر ثروتمند بودن و خوشبخت بودن، با حساب و کتاب های دو دوتا چهارتای ما جور در نمی آید.
۲. چون اینگونه فکر کردن ساده تر است.
۳. چون دیگر بیش از حد به همه چیز عادت کرده ایم.
۴. چون دوست نداریم از عادت های فکری مان دل بکنیم.
۵. چون تغییر رویه مان برایمان بسیار عذاب آور است.
۶. چون دیگر حتی فکر کردن به خوشبختی نیز برایمان رنج آور است.

بنابراین قانون دو دوتا چهارتای گذشتگان و جامعه را پذیرفته و در تمام مراحل زندگی مان پیاده کرده ایم. فارغ از اینکه آن افراد خوشبخت، آگاهانه یا ناآگاهانه در حال استفاده از قوانین کیهانی هستند. به همین دلیل تجربه ای کاملاً متفاوت از دنیایی را دارند که ما نیز در آن زندگی می کنیم. آن ها از همان قوانینی استفاده می کنند که زمانی ما در بازی های کودکانه مان از آن استفاده و لذت می بردیم.

ما فراموش کرده ایم که در کودکی قادر بودیم در خیال مان، از یک تکه چوب، ماشینی زیبا ساخته و با آن بازی نماییم.

در حالی که این بدیهی ترین چیز در زندگی است که :

هر آن چه که اکنون در زندگیتان دارید، روزی به آن فکر کرده اید و آن قدر به این فکر کردن ادامه داده اید و آن قدر به آن توجه کرده اید تا در زندگیتان پدیدار شده است.

نمود آن را در زندگیتان به راحتی می توانید ببینید:

لباسی که به تن دارید، ماشینی که سوار هستید، موبایلی که در دست دارید، فردی که همسرتان است
شغلان و ...

و به همین شکل نیز اتفاقاتی مانند:

- قبول نشدن در کنکور به خاطر این که همواره این اتفاق را در ذهنتان تجسم می کردید.
- خراب شدن ماشینتان در جاده، به این دلیل که همواره این اتفاق را در ذهنتان تجسم می کردید.
- از دست دادن سرمایه تان، چون با ترس از این موضوع همواره این اتفاق را در ذهنتان تجسم می کردید.

همه ی این اتفاقات، خوب یا بد، روزی فقط در صورتان بوده است. کافی است کمی هوشمند باشید تا بتوانید قدرت تجسم و رؤیپردازی را به یاد آورده و با استفاده آگاهانه از آن، چیزهایی را وارد زندگی تان نمایید که دوست شان دارید. باز هم می گویم، این کاری آسان نیست. اراده ای پولادین برای تغییر باور هایی نیاز است که به مرور برای خود ساخته اید!!!

در هر صورت، ما هر روز در حال استفاده از قانون هستیم، هم در جهت منفی و هم در جهت مثبت! بنابراین چه خوشتان بیاید و چه نیاید، تا این تغییر را به صورت ریشه ای و از درون تان آغاز نکنید، اتفاقی در دنیای بیرونی تان اتفاق نخواهد افتاد.

مهم ترین فاکتور برای تحقق خواسته ها، خودباوری است. در جلد های بعدی مجموعه کتب و در این جلد، این موضوع را به تفصیل شرح می دهم. پس شما باید ابتدا خودتان را خیلی خوب بشناسید، بتوانید نتیجه افکارتان را خیلی خوب درک نمایید. باید در پی این چرایی مرتباً از خود پرسید که :

باورهای من از کجا نشأت می گیرند ؟

ریشه این فکر و این طرزنگاه، از چه باوری برخاسته !؟

از یک باور قدرتمندکننده یا یک باور تضعیف کننده !؟

تا زمانی که خودتان را باور نکنید، آرزوهایتان را باور نکنید و شروع به استفاده از قوانینی که برای تحقق رؤیاهای مان و برای پیشرفت مان تعبیه شده اند، نکنید، تغییری در زندگی تان مشاهده نخواهید کرد. باید باور کنید که رؤیاهای ما آمده اند تا به ما وسعت ببخشند. تا ما را رشد دهند

نیروی خیر، تنها نیروی حاکم بر جهان

نمی دانم منشأ این باور از کجا بوده که : در جهان دو نیروی خیر و شر وجود دارد، اما می دانم که این کابوسی است که زندگی افراد زیادی را نابود ساخته است. این دروغ بزرگ و این افکار خرافه، روح و جسم آدم ها را مسموم کرده است.

خرافاتى که از کتاب تحریف شده تورات و انجیل وارد اسلام شده است، منبع بزرگی برای دور شدن از مسیر اصلی است. ما تحت تأثیر داستان های خرافه باور کردیم که دو نیروی خیر و شر در جهان وجود دارد. هزاران سال است که این خرافه ها دهان به دهان چرخیده و نه تنها دین مان را با اینگونه خرافات پر کرده ایم، بلکه آن را به صورت یک باور در ذهنمان نهادینه کرده و در قالب یک ترس بزرگ بر همه وجودمان مسلط ساخته ایم.

این ترس می تواند شامل ترس از چشم خوردن، گره بستن بخت و اقبال، بدشانسی، روزهای شوم، بدبینی گربه سیاه، جن زدگی، تسخیر شدن توسط ارواح و... باشد. اما حقیقت این است که ترس، زمانی حاکم می شود، که ایمان نباشد و جایی که ایمان نباشد، بدبختی، فقر، بیماری، نگرانی، غم و... لانه می کند.

داستان های خرافه تورات ذهن ما را مسموم کرده، قدرت را از ما گرفته و ما وجود نیرویی بنام شر را باور کرده ایم، چون ترسیده ایم. قرآن صراحتاً این موضوع را فریاد می زند که: ترس بزرگترین اسلحه شیطان است و هزاران سال است که خیلی ها با استفاده از این اسلحه بر انسان ها حکومت می کنند.

اگر می خواهید تنها قدرت حاکم بر جهان را بشناسید، برای یک بار هم که شده به قرآن مراجعه کنید و ببینید که این تصورات بیهوده چگونه سالها ذهن شما را بیمار کرده بودند و چگونه شما را در یک وهم و ترس نگاه داشته بودند.

هنگامی که کار تمام شود شیطان بگوید: «خداوند به شما وعده راست داد و من نیز به شما وعده ای دادم و تخلف کردم، من بر شما سلطه ای نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا

سرزنش نکنید، خود را ملامت کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، از این که شما از پیش مرا شریک خدا ساختید، بیزارم، و برای ستمکاران عذاب سختی است.» (ابراهیم ۲۲)

تو هرگز بر بندگان من سلطه ای نخواهی داشت و تنها پروردگارت برای نگهبانی آن ها کافی است.
(اسراء ۶۵)

اگر می خواهید خوب زندگی کنید، لذت را در تمامی ابعادش تجربه کنید، قدرت خلق زندگیتان در اختیار تان باشد و تمام نعمت هایی که برای شما آفریده شده است را تجربه کنید، اگر می خواهید هنگام فرا رسیدن مرگتان به کسی التماس نکنید، به خودتان زحمت شناخت خداوند و شناخت قوانین کیهانی را بدهید.

تمام تلاش من در این کتاب این است که به وسیله شناخت قوانین کیهانی به شناختی صحیح از خداوند برسیم و او را به عنوان تنها نیروی خیر و تنها منبع قدرت و تنها فرمانروای جهان باور کنیم. بنابراین از شما می خواهم با تمام وجود آن قدر این کتاب را بخوانید تا جزئی از باورهایتان شود. تا توصیه های آن، جزئی از عادت های تان گردد.

چون من با مطالعه دقیق قرآن به این ایمان و این باور رسیدم که تنها نیروی حاکم بر جهان، نیروی خیر است!

برای رسیدن به شناخت صحیح از نیروی خیر و رسیدن به این یقین که نیرویی به نام شر وجود ندارد، اجازه دهید از تکنیک تضادها استفاده کنیم! من در خود عادتی ایجاد کرده ام که هر چیز را با استفاده از تضادش بشناسم. مثال معروفی از لقمان می گوید: ادب از که آموختی، از بی ادبان!!!

تضادهای حاکم این جهان، مهم ترین فرمول شناخت را در خود دارند. تضادها موهبت هایی برای درک بهتر مفاهیم جهان به ما هستند.

*جان ز پیدایی و نزدیکیست گم	چون شکم پر آب و لب خشکی چو خم
*کی بینی سرخ و سبز و فور را	تا نبینی پیش ازین سه نور را
*لیک چون در رنگ گم شد هوش تو	شد ز نور آن رنگ ها روپوش تو
*چونک شب آن رنگ ها مستور بود	پس بدیدی دید رنگ از نور بود
*نیست دید رنگ بی نور برون	همچنین رنگ خیال اندرون
*این برون از آفتاب و از سها	واندرون از عکس انوار علا
*نور نور چشم خود نور دلست	نور چشم از نور دل ها حاصلست
*باز نور نور دل نور خداست	کو ز نور عقل و حس پاک و جداست
*شب نبد نور و ندیدی رنگ ها	پس به ضد نور پیدا شد ترا

*دیدن نورست آنکه دید رنگ	وین به ضد نور دانی بی درنگ
*رنج و غم را حق پی آن آفرید	تا بدین ضد خوشدلی آید پدید
*پس نهانی ها بضد پیدا شود	چونک حق را نیست ضد پنهان بود
*که نظر پر نور بود آن گه برنگ	ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ
*پس به ضد نور دانستی تو نور	ضد ضد را می نماید در صدور
*نور حق را نیست ضدی در وجود	تا به ضد او را توان پیدا نمود (مولانا)

ما نور را وقتی می شناسیم که با تاریکی مواجه شویم. اما تاریکی نیرو نیست. چون ما منبعی به عنوان تاریکی نداریم. به عنوان مثال وقتی با روشنایی مواجه می شویم، به دنبال منبع آن می گردیم و مطمئن هستیم منبعی مانند خورشید، لامپ و ... این روشنایی را پدید آورده است اما تا به حال برایتان پیش آمده که :

به دنبال منبعی برای تاریکی بگردید؟!

آیا شما برای تاریک شدن یک فضا به دنبال منبعی می گردید !!?

آیا ما لامپی برای تاریک کردن فضا داریم؟!

ما هیچگاه به دنبال منبعی برای تاریکی نمی گردیم، چون مطمئنیم چنین منبعی وجود ندارد. ما برای تاریک کردن یک فضا، تنها کاری که می کنیم این است که منبع روشنایی را غیرفعال کنیم چون فهمیده ایم که چنانچه جایی نور وجود نداشته باشد، تاریکی پدید می آید. اما لامپی داریم که با فشردن کلیدش، فضا روشن شود.

- چون روشنایی نیروست و تاریکی عدم روشنایی است.
- چون عشق نیرو است و نفرت یعنی جایی که عشق نیست!
- چون سلامتی نیروست و بیماری یعنی جایی که سلامتی نباشد!
- چون ایمان نیروست و ترس یعنی جایی که ایمان نباشد!
- چون ثروت نیرو است و فقر یعنی جایی که ثروت نباشد!
- چون خیر نیرو است و شر یعنی جایی که نیروی خیر نباشد!

وگرنه نیرویی بنام شر وجود ندارد. شر جایی است که ارتباطتان با منبع قدرت، با اصل خودتان و با خداوند را قطع می‌کنید. شیطان فقط هنگامی پدید می‌آید که ترس بر شما حاکم می‌شود، وقتی ایمان تان را از دست می‌دهید، در ذهن تان شیطان را می‌سازید. شیطان یک قدرت نیست. نبودن ایمان، شیطان را می‌سازد. این باورتان است که به شیطان قدرت می‌دهد.

شیطان یعنی عدم حضور خداوند

وقتی می‌ترسید و ایمان تان را از دست می‌دهید، ارتباط تان را با خدا ضعیف می‌کنید و در نبود این ارتباط، شیطان را به قلب و ذهن تان راه می‌دهید و خودتان را ضعیف می‌کنید. شما با ترس‌هایی که حاصل بی‌ایمانی است، دو دستی قدرت اختیار بر زندگی تان و قدرت انتخاب هایتان را به این ترس که شیطان نامیده می‌شود، واگذار می‌کنید !!

وگرنه حقیقتی جز این وجود ندارد، خداوند حقیقت محض است. نیروی خیر حقیقت محض است و تنها یک نیرو، یک منبع انرژی یک نیروی حیاتی، یک خداوند، یک رب، یک فرمانروا، وجود دارد و آن نیروی خیر است.

دور ماندن از این نیرو شیطان و شر را به وجود می آورد. همانگونه که وقتی نور نیست تاریکی به وجود می آید و زمانی که سلامتی نیست، بیماری پدید می آید و زمانی که ثروت نیست فقر به وجود می آید. هیچ نیروی دیگری وجود ندارد که بتواند خوشبختی، سعادت، ثروت و سلامتی را از شما بگیرد که بخواهید از آن بترسید. هیچ دستی بالاتر از دست خداوند نیست.

شیطان را یک منبع قدرت ندانید. دلیل تاکید زیاد من بر این موضوع این است که فردی با چنین طرز فکر و نوع نگاه، هر لحظه از زندگی خود را ددر ترس و نگرانی می گذراند. چون این فکر را دارد که شیطان قدرتمند است.

خیلی از افراد می گویند: من نمی خواهم زندگی ام به این شکل باشد اما بعضی چیزها از اختیار من خارج است چون شیطان هم قدرتی دارد. وقتی در سطوح ناخودآگاه خود شیطان را می پذیرید، لاجرم بدی، غم و فقر را نیز می پذیرید. در صورتی که قانون این است که جایی که پول و ثروت نباشد فقر به وجود بیاید.

وقتی ارتباط مان با خداوند کم رنگ می شود، پتانسیلی برای حضور باورهای خرافی و غلط فراهم می آوریم. بنابراین یادتان باشد که ارتباط با خداوند به عنوان منبع همه چیز، مهم ترین رابطه شماست. این رابطه مانند یک پی و یک پایه قوی است که تمام روابط دیگران روی این بنا قرار داده می شود.

قرآن صراحتاً این موضوع را در سوره انفال عنوان نموده است:

چون شیطان اعمال آنها را در نظرشان بیاراست، گفت: «امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد.» ولی وقتی دو گروه رو در رو شدند به عقب بازگشت و گفت: «من از شما بیزارم. من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا می ترسم که عذاب او بسیار سخت است.»
(انفال ۴۸)

این کار شیطان است. او جایی حضور می یابد که ایمان نیست. وعده های او پوچ و بی اساس است. آیه پیشین مربوط به جنگ بدر است. زمانی که مشرکان در حال آماده سازی خود برای جنگ با مومنان بودند، شیطان با وعده ی پیروزی به آنان امید می دهد، اما با شروع جنگ، شیطان هراسان فرار می کند. مشرکان به او اعتراض کرده و می گویند: مگر تو با ما نبودی، مگر به ما وعده یاری و پیروزی ندادی؟! شیطان پاسخ می دهد که من هیچگاه با شما نبوده ام. من هیچ قدرتی در برابر آن ها ندارم و چیزهایی می بینم که شما نمی بینید!!

این وعده ی شیطان است و به قول قرآن که می فرماید:

شیطان همواره وعده فقر به شما می دهد و شما را به زشتی ها و می دارد، ولی خداوند همواره وعده مغفرت، ثروت و بخششی بیش از حد را به شما می دهد و خداوند گشایشگری داناست (بقره ۲۴۸)

آیا دیگران قدرتی در پدید آمدن موفقیت یا شکست های ما دارند؟؟

- تأثیری را که دیگران بر زندگی ام می گذارند را چگونه توضیح می دهید؟
- چگونه می توانم تأثیری را که جامعه، قوانین اقتصادی یا سیاسی ای که وضع می شود و کسب و کار و زندگی ام به آن وابسته است را نادیده بگیرم؟!
- یا پیشگویی های دیگران و حتی بدتر از آن، نفرین ها و طلسم های افراد جادوگر یا صاحب نیروهای خاص و ... را مگر میشود نادیده گرفت؟!

بعضی ها با نگرانی بسیار می گویند : طالع مرا خوانده اند. در طالع من است که هرگز ازدواج موفقی نخواهم داشت. با اینکه چند بار ازدواج کرده ام، هرگز خوشبختی را احساس نکرده ام. من چگونه می

توانم خوشبخت شوم در صورتی که نفرین شده ام! در صورتی که طلسم شده ام، در صورتی که بخت مرا بسته اند؟! یا اینکه: من در خانواده‌های بسیار نامناسب بزرگ شده ام و تقدیر من بدبختی است، من چگونه می‌توانم با تقدیرم بجنگم؟! وقتی با سوالاتی از این قبیل مواجه می‌شوم، هم برایم بسیار خنده دار است و هم تأسف برانگیز!!

من در ایمیل‌هایم با حجمی از این خرافه‌ها روبرو هستم. واقعا گاهی برایم قابل باور نیست که با وجود پیشرفت‌های علمی، افرادی وجود دارند که با وجود داشتن تحصیلات عالی، زندگی‌شان را در توده‌ای از خرافات و جنبل و جادو. و طلسم و چشم زخم و ... پیچیده اند!

افرادی که معتقدند سرنوشت آن‌هاست که فقیر باشند، ازدواج مناسبی نداشته باشند، بیمار و مضطرب باشند و خودشان را تسلیم این سرنوشت کرده اند، افرادی هستند که به خاطر نداشتن ایمان، قدرت اراده و اختیار زندگی‌شان را به سرنوشت واگذار کرده اند.

آن‌ها به شدت ترسیده اند و این ترس حاکم بر تمام جنبه‌های زندگی‌شان شده است. آنها ایمان‌شان را از دست داده اند. و این ترس شیطان را وارد قلب و فکرشان نموده و عنان و افسار همه‌ی زندگی‌شان را در دست گرفته است. هر تهدیدی آن‌ها را می‌ترساند. هر تغییری در شرایط اقتصادی مثل تغییر قیمت ملک یا دلار و ... آنها را هراسناک می‌کند.

آنها باور کرده اند که تقدیرشان، فقر است. باور کرده اند که خداوند فقر را برای آنها خواسته و هیچ راه فراری از آن نیست و این باور چقدر کفر آمیز است. این افراد چقدر شناخت محدودی از خداوند و از قوانین کیهانی دارند.

نمی دانم چنین تعریفی از خداوند، از کجا آمده است؟ خدایی که در قرآن معرفی شده است، خدایی نیست که از روی هوس و خودخواهی، تصمیم بگیرد عده ای خوشبخت و عده ای بدبخت باشند.

برای پاسخ به سؤالات بالا، باید ابتدا مفاهیم و قانون های واضحی که در قرآن آمده است را توضیح دهیم:

۱- مفهوم قدمت در قرآن :

تمام زندگی ما در دست ما و تحت قدرت اختیار و اراده ماست. ما در هر لحظه با افکار ، باورها و توجه مان به مسائل مختلف ، فرکانس هایی را به جهان هستی ارسال می کنیم. جهان بر اساس فرکانس های ما، اتفاقات، شرایط و ایده هایی هم جنس با فرکانس هایمان را در زندگی مان پدید می آورد.

اکثر افراد شرایط زندگی شان و میزان موفقیت های خود را بسیار زیاد تحت تأثیر عوامل بیرونی مانند، وضعیت مالی خانواده، کشور یا شهری که به دنیا آمده اند، میزان تحصیلاتی که دارند یا می توانند داشته باشند، میزان سرمایه ای که دارند و ... می دانند.

ممکن است شما در خانواده نامناسبی به دنیا آمده یا رشد کرده باشید. حتی ممکن است این شرایط آن قدر ادامه یافته که تحصیلات یا وضعیت مالی مناسبی نداشته باشید، اما این دلایل هم نمی توانند تأثیری بلند مدت در زندگی شما داشته باشند مگر اینکه شما باور کنید که این تقدیرتان است و با نیروی این باور، قدرت تغییر زندگی تان را واگذار به این عوامل کنید.

اما حقیقت این است که ما در هر لحظه در حال خلق تجربه جدیدی هستیم. هم من و هم شما افراد بسیار موفق را می شناسیم که در خانواده های بسیار نامناسب رشد کرده اند اما مبدل به اسطوره هایی در تاریخ شده اند که روند حرکت جهان را در دست گرفته اند: افرادی چون حضرت ابراهیم، استیو جابز، تام هنکس و ...

تام هنکس خودش اعتراف می کند که خانواده اش نامناسب ترین خانواده در جهان بودند، پدر و مادرش اعتیاد داشتند و در ۶ سالگی اش از هم جدا شدند. او از همان کودکی مورد ضرب و شتم پدر و مادرش

قرار می گرفت و انواع و اقسام ضربه های روحی و روانی بر او وارد شد. او از ۶ سالگی در فرودگاه نیویورک آدامس می فروخت اما همین فرد تبدیل می شود به سوپر استاری بنام تام هنکس. به این دلیل که باور می کند می تواند زندگی خودش را در دست بگیرد!

خداوندی که در قرآن معرفی شده است و تنها قدرت حاکم بر جهان است، چیزی را از قبل برای بندگانش مقدر نکرده است. این انرژی که نامش را خدا گذاشته ایم، تصمیم نگرفته که عده ای خوشبخت و عده ای بدبخت باشند، زیرا این موضوع با عدل او منافات دارد.

خدایی که در قرآن معرفی شده است، خدایی است که می گوید:

این به خاطر اعمالی است که پیشاپیش انجام دادید. خداوند هرگز بر بندگانش ستم نمی کند. (آل عمران ۱۸۲)

و هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم به آن شاد می شوند و اگر به خاطر اعمالی که انجام داده اند مصیبتی به آنها برسد ناگاه مأیوس می شوند. (روم ۳۶)

به خودتان اجازه دهید تا پیام این آیات را دریافت کنید. برای این کار لازم است که یک بار دیگر مفهوم «فرکانس» را مرور کنیم: ما چه چیزی را پیشاپیش می فرستیم؟! مگر چیزی جز این است که ما «فرکانس» را پیشاپیش می فرستیم!!!

ما در هر لحظه در حال ارسال فرکانس هایی به جهان هستی می باشیم. انرژی هوشمند با توجه به فرکانس های دریافتی از ما، شرایط، اتفاقات، آدمها، وضعیت مالی، سلامتی و ... مرتبط با آن فرکانس را برایمان رقم می زند.

یعنی، اتفاقاتی که در حال تجربه آن هستید، وضعیت مالی، سلامتی، روابط و ... قسمتی از همان انرژی اند که فرکانس های ما به آن شکل داده اند.

تمام افرادی که از شرایط زندگی شان شاکی اند، تمام آن هایی که تقدیرشان را زندگی در شرایط سخت می دانند، تمامی افرادی که جادو و جنبل ها را قدرت حاکم بر زندگی شان می دانند نیز ناآگاهانه فرکانس هایی را به جهان ارسال می کنند و در جواب اتفاقات و شرایطی سخت و ناراحت کننده برایشان رقم می خورد.

اما من پیشنهاد بهتری برای شما که تا الان قوانین را شناخته اید و دانستید که چگونه رخدادهای زندگی تان را خلق می کنید، دارم : از آنجا که :

- تمامی اتفاقات زندگی ما به خاطر فرکانس هایی است که ارسال می کنیم
- از آنجا که ما می توانیم فرکانس هایمان را کنترل نماییم چون می توانیم توجه مان را و به تبع آن احساسات خود را کنترل نماییم
- از آنجا که می توانیم توجه مان را بر روی چیزهایی که می خواهیم، گذاشته
- از آنجا که می توانیم مراقب ورودی های ذهنمان باشیم

می توانیم تمامی اتفاقات زندگیمان را آن طور که می خواهیم بیافرینیم. ما قادر به تغییر تمامی اتفاقات زندگی مان هستیم، چون قادر به تغییر فرکانس هایمان هستیم. برای رسیدن به این تغییر، باید تنها نیروی حاکم بر جهان هستی را بشناسید.

باید باور کنید که خدایی که در قرآن معرفی شده، خدایی است که می گوید، تمام لحظات زندگی شما در دست خودتان است. تمام اتفاقات زندگیتان بما قدمت ایدیه، بما کسبت ایدیه، بما کانوا یعملون است.

۲- آیا کسی می تواند زندگی مرا چشم بزند؟

بر اساس قانون فرکانس، هیچ چیزی بدون اجازه ما وارد زندگی ما نمی شود. هیچ چیز و هیچ فردی کوچکترین قدرتی برای اثر گذاشتن بر زندگی ما را ندارد، مگر این که ما این موضوع را باور کنیم و به وسیله این باور، قدرت اختیار بر زندگی خود را واگذار نماییم. نه به این دلیل که آن افراد چنین قدرتی دارند بلکه به این دلیل که ما در ذهن ما به آن ها قدرت داده ایم!

ما به این شکل به اعتقادات خرافی و باورهای غلط قدرت می دهیم تا بر زندگیمان تأثیر گذاشته و افسار زندگی ما را به دست شان می دهیم. رفتارهایی مانند آویختن وسایل عجیب و غریب به گردن یا روی در و دیوار، دود کردن اسفند، سر بریدن مرغ و خروس و گاو و گوسفند برای جلوگیری از چشم زخم و ... همه و همه صرفاً باورهای تضعیف کننده ای است که هیچ پایه و اساسی در قرآن ندارد.

۳- ثروت، وعده ای است که خداوند به انسان داده است

خداوند مانند معلمی است که برای دانش آموزش فقط خیر و خوبی می خواهد. اما لزوم اینکه دانشجو نیز از این خیر و خوبی برخوردار شود، خواستن دانشجو نیز می باشد. این یک رابطه دو طرفه است و خواستن معلم به تنهایی، هیچ اتفاقی را به وجود نمی آورد.

این آیه های صریح قرآن در مورد وعده و نیت خداوند نسبت به بندگان است:

و پروردگار تو نسبت به مردم دارای فضل و رحمت است ولی اغلب شکرگزار نیستند (نمل ۷۳)

خداوند بر مردم کریم است ولی بیشتر آنها شاکر نیستند. (یونس ۶۰)

اوست که دریا را به اختیارتان درآورد تا از آن گوشت تازه خوراک تان شود و زینتی را برای آرایش خود استخراج کنید و کشتی ها را شکافنده دریا می بینید تا از فضل خدا روزی بیابید و شکرش را به جا آورید (نحل ۱۴)

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد تا از فضلش بهره مند شوید، زیرا خدا نسبت به شما مهربان است (اسراء ۶۶)

خداست که شب را برای آرامیدن تان قرار داد و روز را روشنی بخش، زیرا خدا فضل خویش را به مردم ارزانی می دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نیستند. (غافر ۶۱)

من این خدا را باور داشته و می پرستم، خدایی که برای تمام بندگان خیر و خوبی می خواهد. نعمت های او مانند یک باران همیشگی، در حال بارش است اما باید نگاه کنید که در برابر این باران نعمت، چه ظرفی قرار داده اید؟! یک بطری؟ یک سطل کوچک؟ یا یک مخزن بزرگ؟! واقعاً اندازه ظرف شما در

برابر نعمت های بی حد خداوند چه اندازه است؟! من به شما با یقین می گویم که ظرف شما به اندازه ای است که این قدرت بی انتها و این نعمت و ثروت فراوان را باور کرده اید.

آیا باور دارید که ثروت در جهان بی اندازه است و فضل خداوند بی انتهاست یا باور کرده اید که برای شما مقدر شده که ثروتمند نباشید، سلامت نباشید و ...

از زمانی که قوانین کیهانی را درک کرده ام و مراقب افکار و باورهایم هستم تا ورودی هایی مناسب برای ساختن تجاربی مناسب در زندگی به ذهن خود بفرستم، به لطف خدای مهربان، بیش از ۱ سال است که در سلامتی کامل هستم. حتی یک قرص و دارو هم مصرف نکرده ام. این تجربه شخصی است که قبلاً همواره مریض بود. حداقل هر ماه یک بار کارش به آمپول و دارو می کشید. آیا خدا برای من مریضی می خواست، یا باورهای بیمارگونه ی من؟!

اگر این خواست خداوند بود، چرا الان همه چیز تغییر کرده است؟! چرا همه تجربه ی من از زندگی، با تغییر باورهایم تغییر کرده است؟! خدا که همان خداست. قوانین اش هم همان قوانین است. تنها چیزی که در این معادله تغییر کرده است، باورهای من و نوع نگاهم به زندگی است.

اگر من این قدر محکم درباره این موضوع صحبت می کنم به خاطر این است که این، تمام تجربه ی من است. زندگی من است. تغییراتی است که به وجود آمده و شکل همه چیز را در زندگی ام تغییر داده

است. با تغییر باورهایم و تغییر نگاهم به جریان زندگی هر چه می خواهم در زندگی ام به وجود می آورم. از دوستان خوب، روابط عالی، سلامتی، کسب و کار و هر چیزی را که بتوان نامش را خوشبختی گذاشت !!!

من باور کرده ام که خداوند بیشتر از ما می خواهد تا به خواسته هایمان برسیم، خداوند بیشتر از ما ثروت را برایمان می خواهد زیرا این راه گسترش جهان و گسترش خداوند است.

ما دستان خداوند بر روی زمین هستیم، خداوند اراده کرده که جهان را گسترش دهد، آن هم از طریق ما ! این قانون خداست. این اراده خداست. این آن چیزی است که مقدر کرده است و زمانی این تقدیر را تجربه خواهید کرد که آن را باور کنید. آن را بخواهید و با تمام وجود و ایمان تان خود را لایق این خوشبختی بدانید.

خداوند ثروت و پیشرفت را برای ما می خواهد اما به این شرط که ما نیز بخواهیم :

و چون بندگانم درباره من از تو پرسیدند، بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می کنم البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند. (بقره ۱۸۶)

لازمه رشد این است که ما نیز خواهان رشد باشیم. اما ممکن است باورهای محدودکننده ما، اجازه ی دیدن نعمت های خداوند را به ما نداده است. این باورها مانند پرده ای ضخیم چشمان ما را بر نعمت های خداوند بسته است.

اما چاره کار این است که :

شما باید بتوانید ذهنتان را از هرگونه باورهای خرافه و بی پایه و اساس، که احساس ضعف و محدودیت را به شما القاء میکند، تهی کرده و ایمان به خداوندی که صاحب فضل عظیم است را جایگزین آن کنید. باید بتوانید فقط خدا را به عنوان تنها قدرت واحد و مطلق و یک رب الارباب ببینید و به هیچ چیز دیگری در جهان، کوچکترین قدرت و نیرویی ندهید!

زیرا اگر در باورهایتان به هر چیزی جز رب العالمین قدرت بدهید، با دستان خود، قدرت کنترل زندگیتان را واگذار کرده اید.

باور کنید خداوندی که در وجود ماست و ما را آفریده و فرمانروای جهانیان است، به ما قدرت کنترل و اختیار بر تمام جنبه های زندگی مان را داده است. او جهان را به تسخیر ما در آورده چون بیشتر از ما می خواهد که ثروتمند باشیم و این قدرت را نیز به ما داده است زیرا او بیشتر از ما می خواهد که رشد کنیم تا به رشد جهان نیز کمک کنیم.

تنها یک راه برای رسیدن به رؤیا وجود دارد کمی به محیط اطراف تان دقت کنید.

تنها یک راه صحیح وجود دارد که بتوانید وارد خانه تان شوید، و آن راه این است که کلید را در قفل در چرخانده و از این طریق وارد خانه شوید. اما هزاران راه نادرست که باعث خراب شدن خانه تان می شود، نیز وجود دارد. می توانید شیشه یا در را شکسته یا دیوار را خراب کرده و ... تا بتوانید وارد خانه شوید...

اگر موبایل، تلویزیون و یا هر وسیله ی دیگری از شما خراب شده باشد، تنها یک راه صحیح برای راه اندازی مجددش وجود دارد، در حالی که هزاران راه برای درست نشدنش (خراب کردنش) می تواند وجود داشته باشد. بنابراین همانگونه که تنها یک کوتاه ترین فاصله بین دو نقطه وجود دارد. تنها یک

روش نیز برای به تحقق رساندن رؤیاهای، تنها یک راه صحیح برای بهبود اوضاع زندگی، تنها یک راه برای خوشبختی و سعادت وجود دارد.

این راه چیزی نیست به جز درک قوانین کیهانی و اجرای آن حتی در جزئی ترین مسائل زندگی تان. این توصیه من به عنوان فردی است که برای رسیدن به حتی اندکی پیشرفت، تمام راه های ممکن را امتحان کرده است. به این دلیل، دوست دارم به جای صحبت از زبان یک معلم انگیزه بخش، با تمام وجودم، فقط یک پیام رسان باشم.

همیشه دوست داشتم فردی، برایم از تغییر و تحولی عظیم در زندگی اش بگوید که فقط و فقط با استفاده از قوانینی ثابت و بدون تغییر، در زندگی اش ایجاد نموده است. قوانینی که او را به رؤیایش رسانده است. اکنون بسیار خوشبختم که خودم در جایگاه همین فرد قرار دارم.

بیایید موضوع را با هم بررسی کنیم:

بر طبق قانون، به هر چیزی توجه کنید، آن را به زندگیتان دعوت می کنید. این یک قانون کیهانی است.

حتماً این جمله را شنیده اید که می گویند : به هر چه فکر کنی، اتفاق می افتد !!! بعد شما خواسته تان را انتخاب کرده و به آن فکر می کنید، سپس از این که هیچ اتفاقی در آن مورد در زندگی تان هنوز رخ نداده است، کلافه می شوید، با اینکه ادعایتان این است که مدتهاست در حال فکر کردن به آن هستید.

گاهی در ایمیل هایم می خوانم که افراد لب به اعتراض گشوده و می گویند :

مگر شما نمی گویی به هرچه فکر کنی، اتفاق می افتد?!!

من از زمانی که یادم می آید، در حال فکر کردن به پول هستم ! پس این پول لعنتی کجاست?!

چرا وارد زندگی ام نمی شود؟! دیگر باید چکاری انجام می دادم که نداده ام؟! جوابتان برای من چیست?!

آیا با تمام این اوصاف باز هم می گویند که این یک قانون بدون تغییر است?!

اگر قانون است، پس چرا برای من جواب نمی دهد?!

پس چرا جواب من با وجود فکر کردن به پول، بی پولی بیشتر بوده است?!

چرا هنوز هم پس از این همه سال، مشکلات مالی ام نه تنها حل نشده، بلکه بیشتر شده است?!

اگر این سؤال جزء سؤالات شما نیز هست و اگر شما نیز در زندگی تان به این نقطه رسیده اید، با وجود تمام این ها، من باز هم خواهم گفت : بله !! این یک قانون بدون تغییر است اما شاید شما قانون را خوب درک نکرده اید.

ما با توجه به هر چیز، آن را به زندگیمان دعوت می کنیم. حال روش توجه کردن هر چه باشد، فرقی ندارد.

شما با فکر کردن، صحبت کردن، به خاطر آوردن، تجسم کردن، نگاه کردن و ... به هر چیزی، به آن توجه کرده و با این کار ماهیت آن موضوع را وارد زندگی تان می نمایید.

روش کار به این شکل است که، وقتی شما به هر شکل، به چیزی توجه می کنید، فرکانسی از جنس همان توجه را به جهان ارسال می کنید. جهان نیز با توجه به فرکانس شما، اتفاقات و شرایطی هم جنس با فرکانس هایتان را وارد زندگی شما می کند.

اگر بخواهم این موضوع را به صورت ریشه ای تر بررسی نمایم، موضوع در اصل به باورهای شما مربوط است. یعنی اصولاً فرکانس های شما در مورد پول یا هر موضوع دیگری، از جنس باورهایی است که در ضمیر ناخودآگاهتان در مورد آن موضوع، وجود دارد. این باورها در طی سالیان از خانواده، معلمان، جامعه و ... در شما شکل گرفته است. بنابراین ریشه ی هر تجربه ای در زندگیتان، برمی گردد به باورهای تان در مورد آن موضوع !!!

یعنی اگر شما باور دارید که پول ساختن، کار آسانی نیست، معمولاً توجه تان در مورد پول حول این موضوع می گردد. برمی گردیم به سؤال!!! در این سؤال مشکل اغلب افراد این است: با اینکه مدتها ست به پول فکر کرده اند، اما همچنان نیز مهم ترین مشکل زندگیشان، مشکلات مالی است.

راه حل این مسئله، رسیدن به شناختی کامل از قوانین جهان است. بنابراین لازم است با نحوه عملکرد جهان در مورد خواسته های مان و روش خلق خواسته ها آشنا شویم. یعنی سر در بیاوریم اتفاقات و تجارب زندگی مان، دقیقاً به چه شکل به وجود می آیند. و اما ریشه کار اینجاست که:

هر موضوعی در جهان ما دارای دو وجه می باشد: وجه اول، خود آن چیز و وجه دوم، متضاد آن یعنی، نبودن خود آن چیز !!

به عنوان مثال:

- در مورد پول : یک وجه آن پول است و وجه دیگرش، نداشتن پول!
- در مورد سلامتی : یک وجه آن سلامتی است و وجه دیگرش، نداشتن سلامتی است.
- در مورد آرامش : یک وجه آن آرامش است و وجه دیگرش، نداشتن آرامش!!!

وقتی چیزی را می خواهید و سعی دارید تا با توجه کردن به خواسته تان، آن را به وجود آورید، بسیار مهم است که بدانید، توجه تان روی کدام وجه خواسته تان است. یعنی توجه شما روی وجه بودن خواسته تان است یا روی نبودن آن!!

اگر خواسته ی شما پول است، آیا به خود آن یعنی « پول » توجه کرده اید یا توجه شما روی وجه دیگرش یعنی « نداشتن پول » است؟! اما جواب سوال ، در جنس احساس شما نهفته است.

احساس شما، قطب‌نمایی است که به شما اعلام می‌کند، روی کدام وجه خواسته تان متمرکز شده‌اید. وقتی به خواسته‌های تان به طرق مختلفی توجه می‌کنید، به احساساتان نگاه کرده و ببینید چه احساسی در مورد آن موضوع دارید. اگر احساس خوبی دارید، یعنی شما در مسیر رسیدن به خواسته‌ی خود هستید و اگر احساساتان بد است، یعنی توجه شما روی وجه نبودن خواسته تان است.

بنابراین شما در حال دور شدن از خواسته تان و در حال دعوت کردن « کمبود بیشتری از خواسته تان » به زندگی تان هستید و طبق قانون، در تجربه‌ی زندگی تان، دوباره کمبود بیشتری در مورد آن موضوع را تجربه خواهید کرد.

روش من در مورد توجه کردن به آنچه که می‌خواهم

من مثال‌ها را در مورد پول بکار می‌برم به این دلیل که پول، موضوعی مهم و ملموس در زندگی هم من و هم شماست. تقریباً اکثر ما در برهه‌هایی از زندگی‌مان این مشکل را تجربه کرده‌ایم. شما می‌توانید این قانون را به سایر جنبه‌های زندگی و اهدافتان تعمیم دهید.

اگر درخواست شما در زندگیتان داشتن پول بیشتر است، طبق قانون، می توانید با توجه کردن به آن، آن را به زندگیتان دعوت نمایید.

در این پروسه باید یک موضوع مهم را همواره به یاد داشته باشید:

- اگر احساس خوبی دارید (امید، اشتیاق، شور و شوق، شادی، اطمینان و...) یعنی به سمت ثروت در حال حرکت هستید
- اگر احساس بدی دارید (نگرانی، استرس، عصبانیت، غم، ناتوانی، افسردگی و...) یعنی به سمت فقر در حال حرکت هستید
- اگر با فکر کردن به پول بیشتر، احساس بدی دارید،
- اگر زمانی که داشتن پول بیشتر را تجسم می کنید یا در مورد آن صحبت می کنید، احساساتان بد می شود، می ترسید، نگران نداشتن آن می شوید و یا احساساتی از این دست.

نشان دهنده این است که شما روی وجه « نداشتن پول » تمرکز کرده اید و قطعاً تجربه ای نیز که در آینده خواهید داشت، باز هم مشکلات مالی بیشتر خواهد بود. اشتباهی که افراد زیادی مرتکب آن می شوند، همین است. آن ها روی وجه « نبودن و نداشتن آرزوی شان » تمرکز کرده اند و متعجب اند از اینکه چرا تغییری در اوضاع شان حاصل نشده است.

مانند این است که هدف شما دیدن طلوع خورشید باشد، اما با سرعت به سمت غرب حرکت کنید. بنابراین مهم نیست که شما چقدر سریع حرکت می کنید یا با چه ابزار قدرتمندی حرکت در مسیر را شروع کرده اید یا تا چه مدت زمانی به رفتن در این مسیر ادامه می دهید، در هر صورت شما هرگز طلوع خورشید را نخواهید دید زیرا در حال حرکت در مسیری مخالف خواسته تان هستید.

بنابراین شما فقط و فقط یک راه برای تغییر این مسیر دارید و آن، تغییر احساس تان از احساس بد به احساس خوب است. برای ایجاد احساس خوب، باید بتوانید با تغییر نگاه تان در مورد وضعیت فعلی مالی تان به احساس خوب برسید. با صحبت کردن در مورد چیزهایی که می خواهید، توجه تان را از روی وجه کمبود پول برداشته و روی وجه داشتن پول بیشتر بگذارید.

شما زمانی درخواست داشتن پول بیشتر را به جهان ارسال می کنید که هنگام حرف زدن یا فکر کردن یا تجسم کردن در مورد خواسته تان، احساس خوبی داشته باشید. زمانی احساساتان خوب می شود که فقط و فقط به آنچه که می خواهید توجه کنید. برای مثال می توانید در مورد کارهایی که قرار است با افزایش در آمدتان انجام دهید، صحبت کنید. به چیزهایی که قرار است با آن پول بخرید، فکر کنید، آن ها را تجسم کنید. در تخیل خود از امکاناتی استفاده نمایید که با افزایش در آمدتان به آن می رسید.

تاکید می‌کنم، بزرگ‌ترین قانون کیهانی این است :

احساس خوب مساوی است با اتفاقات خوب و احساس بد مساوی است با اتفاقات بد

این شالوده همه قوانین کیهانی است. این تمام داستان قانون جذب است و هر چیز دیگری زیر مجموعه ای از این قانون بزرگ است. بنابراین اگر می‌خواهید رؤیای شما تبدیل به جزئی از تجربه زندگیتان شود، باید احساس خوبی داشته باشید. این یک قانون است!!!

تمرین:

پس همین الان یک برگه کاغذ بردارید و فواید و اتفاقات جالبی که با افزایش توان مالی تان برایتان رخ می دهد را بنویسید. هر چقدر جزئیات بیشتری بنویسید به خودتان بیشتر کمک کرده اید.

یادتان باشد که این تمرین باید جزئی از اعمال روزانه تان باشد نه اینکه فقط همین یک بار انجام شود. من هم از وقتی که این تمرین را تبدیل به یک عادت روزانه کردم، نتایج عظیمی در زندگیم رخداد.

یادتان باشد قرار است زندگی تان را متحول کنید نه این که اطلاعات تان را بیشتر کنید!